

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نوزدهم
شماره ۲۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۷ فوریه ۲۰۱۹

شکست راهبردی آمریکا در سوریه موجب سرور ملتها

نقش آمریکا

تصمیم رئیس جمهوری آمریکا برای خروج صبورانه نیروهای آمریکایی از سوریه با انتقاد گسترده در آمریکا و میان متحدان این کشور از جمله ایرانی‌های خودفروخته روبرو شده است. این اقدام ترامپ مخالفت وزیر جنگش را نیز در برمی‌گیرد که خواهان ادامه اشغال غیرقانونی سوریه بوده و به عنوان اعتراض استعفاء داده است.

ترامپ در توثیقی پرسش‌وار افزود: "آیا ایالات متحده آمریکا می‌خواهد پلیس خاورمیانه باشد، هیچ چیز عایدش نشود، اما جان‌هایی گرانبها و تریلیون‌ها دلار برای محافظت از دیگرانی هزینه کند که تقریباً در همه موارد قدردان آنچه ما انجام می‌دهیم، نیستند؟ آیا ما می‌خواهیم برای همیشه آنجا باشیم؟ زمان آن رسیده است که دیگران بجنگند". و این حاکی از آن است که اکنون ترکیه؛ عربستان سعودی و اسرائیل باید بار مشکلات خاورمیانه را به دوش بکشند و ایران را مهار نمایند. این همان سیاست اعطاء نقش ژاندارمی در منطقه به شاه ایران در زمان نیکسون بود که از ویتنامیزه کردن جنگ از دست رفته در ویتنام الهام می‌گیرد.

خروج قوای نظامی آمریکا از سوریه یک تاکتیک نظامی نمی‌تواند باشد، بلکه یک شکست راهبردی سیاست امپریالیسم آمریکا در سوریه و منطقه است و این شکست از مدت‌ها قبل با درهم شکستن تروریست‌های داعشی، این پیاده نظام آمریکایی در شهر حلب رقم خورد و تمام طرح و توطئه جنگ نیابتی غرب به سرکردگی آمریکا برای جابجایی قدرت سیاسی در دمشق به شکست انجامید.

متحدان آمریکا یعنی همه "دموکراسی‌های" امپریالیستی اروپایی؛ استرالیا و کانادا و سایرین از این تصمیم آمریکا انتقاد کرده و بر این نظرند که آمریکا باید سوریه را در اشغال خود نگهدارد. وقاحت بیش از این نمی‌شود. امپریالیسم... ادامه در صفحه ۳

تحریم‌های غیرقانونی علیه ایران، تروریسم بین‌المللی است

تحریم‌های امپریالیسم آمریکا علیه مردم ایران یک اقدام تروریستی بین‌المللی است. این تحریم‌ها به روشنی نقض حقوق ملل و زورگویی به همه دولت‌ها و اخذ مجوز گرسنگی دادن به همه مردم جهان است. تحریم‌های آمریکا بر هیچ اساس قانونی و ضوابط جهانی متکی نیست. هیچ ارگان بین‌المللی آنرا به-رسمیت نمی‌شناسد و فقط تصمیمات محض کنگره آمریکاست. امپریالیسم آمریکا می‌خواهد مصوبات کنگره آمریکا را به همه کشورهای جهان و حتی به اقمار اروپایی و غیراروپایی‌اش نیز تحمیل کند. این اقدامی تنها علیه ایران نیست، یک منطق و دوراندیشی استراتژیک امپریالیستی برای تسلط بر جهان و مبارزه در عرصه قضائی و حقوقی با رقبای خود نیز هست. در اینجا قلداری و زورگویی محض، حرف نخست را می‌زند. نمی‌شود خفت این زورگویی را که هرگز تمامی ندارد، تحمل کرد و آنرا حقیرانه و خائنانه مثبت ارزیابی نموده و در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی جا زد.

اندیشمندان امپریالیسم و صهیونیسم که نقاب اپوزیسیون "چپ" به چهره زده‌اند، عمال ارتجاع بین‌الملل هستند تا "حقانیت" تحریم‌ها و کشتار مردم ایران را "انقلابی" جا بزنند و چنین جلوه دهند که با تشدید تحریم‌ها رژیم جمهوری اسلامی از برکت وجود امپریالیسم و صهیونیسم سرنگون... ادامه در صفحه ۲

جنبش مردمی جلیقه زردها

پایه‌های نظام بورژوازی حاکم را به لرزه درآورد

اگرچه جنبش «جلیقه‌زردها»، که از اوائل اکتبر ۲۰۱۸ در فرانسه با اعتراض به افزایش بهای سوخت آغاز گشت، ولی به‌مثابه جرقه‌ای دامنه اعتراضات مردمی را در تمام این کشور شعله‌ور ساخت. در واقع این جنبش بیانگر خشم و مطالبات مردم است؛ شورش بینوایان علیه فلاکت و بدبختی است که نتولیبالیسم مسبب وجودآمدن آن است. آش آنقدر شور است که شخص «مکرون» نیز در سخنرانی خود اعتراف می‌کند که «بسیاری از کشورها در حال گذار از زندگی و وضعیت بدی هستند و مردم فرانسه هم در آن گرفتار آمده‌اند». اما «مکرون» ریاکار نمی‌گوید که خود او یکی از مسئولین به وجودآمدن این «وضع بد مردم فرانسه است». او که در تبلیغات عوام‌فریبانه انتخاباتی‌اش در اوائل سال گذشته قول ایجاد بهشت برین را به مردم داده بود، برخلاف آن حذف مالیات بر ثروت؛ تغییر قانون کار به نفع کارفرما؛ افزایش مالیات بر درآمد‌ها، که سنگینی عمده‌اش بر دوش اقشار و طبقات میانی و فرودست جامعه سنگینی می‌کند؛ تسهیل اخراج کارگران به دست کارفرمایان؛ کمک‌های میلیاردی به شرکت‌های بزرگ، که قول «ایجاد فرصت شغلی» را داده بودند؛ کاهش بیمه‌های اجتماعی و بیکاری و بالاخره افزایش نرخ سوخت را به مردم تحمیل کرد و این آخری نقش جرقه در خرمین را ایفا نمود و آتش مقابله و مقاومت را برافروخت.

سال‌هاست که بینوایان به حومه شهرها رانده شده‌اند؛ در آنجا بیکاری و فقر و بی‌دورنمایی شرایط بس انفجاری به وجود آورده است. «لگران»، نویسنده فرانسوی می‌گوید «اگر به میان جلیقه زردها به «نانت»، «بور دو» و یا پاریس و یا به میان جمعیت‌های انبوهی، که در هزاران ورودی اتوبان‌ها، میدان‌ها و یا چهارراه‌های جاده‌های اصلی جمع‌اند، بروید، خواهید دید که «کارین»، کارگر آرایشگاه، ۳۵ ساله؛ «لن» کارگر بازنشسته ۶۸ ساله؛ «باستیان»، کشاورز ۲۸ ساله متأهل و پشیمانان از انتخاب مکرون ... به یک کلام خلق فرانسه حضور دارند». یکی از ویژگی‌های جنبش «جلیقه زردها» این است که بسیاری از آنها برای نخستین بار در زندگی‌شان در تظاهرات... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید

تحریم‌های غیرقانونی...

شده و نوکران این امپریالیستها در ایران به قدرت رسیده و "سوسیالیسم شورانی" و یا "سوسیالیسم کارگری" برقرار می‌کنند. سوسیالیسم آنها که با دست امپریالیسم و یاری صهیونیسم برسر کار آید سوسیالیسم امپریالیستی است و به مردم ایران و طبقه کارگر ایران ربطی ندارد. مزدوران ایرانی نظیر سازمان فدائیان اقلیت و یا تمام سایه روشنهای حزب کمونیست کارگری مامورند و معذور و وظیفه دارند این تحریمها را برای بی‌خبران و سادهلوحان قابل هضم کرده و به آرایش امپریالیسم و صهیونیسم بپردازند تا چهره "بشردوستانه" آنها لکه دار نشود. هواداران تحریمهای اقتصادی و سیاسی ایران به مردم ایران اعتقاد و ایمانی ندارند و با تبلیغ سیاست "هرچه بدتر بهتر" این تئوری خانثانه را تبلیغ می‌کنند که تحریم الزاما به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منجر می‌شود و با تکیه بر کینه مردم نسبت به این رژیم ارتجاعی؛ کار نابودی ایران را به انتها می‌رسانند. مزدورند زیرا از تجربه تلخ تاریخ تحریمها در جهان نمی‌خواهند بیاموزند. مزدورند زیرا ماهیت تحریمها را که زورگویانه و غیرقانونی و در خدمت سیاست راهبردی امپریالیستی در نزاعهای جهانی است انکار کرده و آنرا موجه جلوه داده و می‌پذیرند. مزدورند زیرا ابعاد تحریمها را که هم‌جانیه و گسترده است، کتمان می‌کنند، مزدورند زیرا سیاست امپریالیستی-صهیونیستی؛ خواست اسرائیل و عربستان سعودی را مورد تأیید قرار می‌دهند. و این در حالی است که مردم ایران این جنایت امپریالیستی را محکوم می‌کنند. وقتی مبادلات ارزی و نقل و انتقال ارز از طریق بانکها ممنوع شود، ایران توانایی پرداخت هزینه‌های مربوط به خرید دارو و یا تجهیزات پزشکی و آذوقه لازم را نخواهد داشت. حتی ایرانیان و بویژه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیز قادر نیستند زندگی خود را تأمین کنند، چون راه رسیدن کمک مالی به آنها بسته است. زیرا چنگال خون‌آشام امپریالیسم گلوگاه آنها را گرفته است. تحریمها بر تمام ابعاد زندگی مردم ایران از زن حامله، کودک شیرخواره تا افراد مسن تأثیر سوء و جانکاه دارد. امپریالیسم آمریکا تعهد کرده بود که اگر حکومت ایران به خیانت ملی تن در دهد و انصراف خود را از حق مسلم‌اش برای غنی‌سازی صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای اعلام کند، آنها در چارچوب توافقنامه "برجام" به رفع تحریمهای غیرقانونی علیه ایران دست خواهند زد. رهبران جمهوری اسلامی به این خیانت ملی تن در دادند و دست‌آوردهای مردم ایران را که میلیاردها دلار هزینه برداشته بود تنها برای حفظ خود، برباد دادند، ولی امپریالیسم آمریکا به تعهداتش وفادار نماند و نشان داد که هدفش از تبلیغات پوچ دارا بودن بمب اتمی از جانب ایران برای چه منظوری بوده است. این مسئله از روز نخست روشن بود و این قصه سر دراز دارد.



سخن بر سر این نیست که آنطور که می‌گویند ایران باید از ساخت موشکهای خود دست بردارد و یا از "مداخله" در امور داخلی عراق؛ سوریه و یمن و بطور کلی منطقه خودداری کند. عامل تشنج در منطقه ایران نیست امپریالیسم آمریکا و اسرائیل هستند. تاریخ را نمی‌شود واژگونه کرد و با شانتاژ سیاسی در بوق امپریالیسم دمید. امپریالیسم آمریکا به ایران فشار می‌آورد که اسرائیل را به رسمیت بشناسد و همان نوع سیاست خارجی را اتخاذ کند که آمریکا دستور آنرا می‌دهد. هیچ نیروی مسئول، میهنپرست و با شرفی قادر نیست این ننگ تاریخی را بپذیرد. تعیین سیاست خارجی ایران به عهده امپریالیسم و صهیونیسم نیست بر عهده مردم ایران است. و مردم ایران رژیم صهیونیستی اسرائیل را در منطقه نمی‌خواهند و موافق خروج نیروی بیگانه آمریکایی‌ها از منطقه هستند. شرکت ایران در مبارزه با داعش در سوریه، در خدمت شکست استراتژی امپریالیسم آمریکا برای تجاوز به ایران است. حزب ما از همان ده سال پیش اعلام کرد که سوریه، لبنان و فلسطین عوامل بازدارنده تجاوز مستقیم امپریالیسم و صهیونیسم به ایران هستند و برای تجاوز به ایران آمریکا و اسرائیل باید این عوامل بازدارنده را از میان برده و یا تضعیف کنند. در مقابل این تحلیل صحیح؛ ارتجاع داخلی "چپ" و چپما با شعار عوامفریبانه "نه غزه، نه لبنان جانم فدای ایران" (بخوانید جانم فدای اسرائیل-توفان) به میدان آمدند. تنها هواداران تجاوز به ایران یعنی همان "جبهه سومی"های معروف؛ خواهان تجاوز به ایران و تحریم ایران و حمایت از داعش در سوریه و در عراق هستند. مبارزه با رژیم سرمایه‌داری مافیائی ایران، با رژیم دزد و فاسد حاکم در ایران در همدستی و تکیه بر امپریالیسم و صهیونیسم نیست، بلکه با تکیه بر مردم ایران و دقیقاً برضد امپریالیسم و صهیونیسم است که به ثمر خواهد رسید، زیرا مبارزه برای سرنگونی باید مضمون روشنی داشته باشد و با این هدف صورت گیرد که مردم ما حداقل به

ایرانی مستقل، آزاد و دموکراتیک و در خدمت توده عظیم زحمتکشان دست یابند و نه اینکه ایران را با سرنگونی رژیم جمهور اسلامی به مستعمره آمریکا بدل کنند. با این سرنگونی رضا پهلوی، نتانیاهو، مریم رجوی، آقای ترامپ، سازمان اقلیت و حزب کمونیست کارگری هم موافقت. حال به اظهار نظر دو گروه هوادار امپریالیسم و صهیونیسم در ایران توجه کنید:

"مسبب وضعیت کنونی بیش از هر چیز جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه‌داری مافیائی حاکم است که جز فلاکت و عقب‌گرد چیزی برای مردم ببار نیاورده است. برای خاتمه بخشیدن به این وضعیت باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. این تحریمها و شرایطی که ایجاد کرده بحق خشم و نفرت مردم از جمهوری اسلامی را تشدید کرده و مبارزه برای سرنگونی این حکومت را گسترش بیشتری خواهد داد. ما مردم نمی‌توانیم برای تأمین امنیت و آرامش و رفاه خود، تمام دولتهای ارتجاعی دنیا را سر عقل بیاوریم."

حزب کمونیست کارگری ایران/۷ نوامبر ۲۰۱۸ - ۱۶ آبان ۱۳۹۷
حرف این مزدوران روشن است. نقش امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و سیاست آنها در مورد ایران به ما مربوط نیست. ما با سیاست "بزن بریم سرنگون کنیم" موافقیم. این بیچاره‌ها نمی‌فهمند که آمریکا را نباید بر سر عقل آورد، آنها بسیار عاقلانه و طبقاتی و امپریالیستی رفتار می‌کنند. این مزدوران هستند که می‌خواهند عقل مردم ایران را بربایند. و با گروه دیگری که منتظر اشاره حزب کمونیست کارگری اسرائیلی بود با هماهنگی و رونویسی از آنها می‌نویسد:

"جمهوری اسلامی خود یکی از عوامل اصلی ایجاد تحریمها و مسبب بروز همه بدبختی‌های جامعه است. بدبختی و فلاکت‌هایی که طی چهار دهه بر توده‌های مردم ایران تحمیل شده است. لذا، کارگران و توده‌های زحمتکش مردم ایران باید بدانند، تا زمانی که جمهوری اسلامی برقرار است، تا زمانی که دولت مذهبی بر تمام شئون زندگی آنان حاکم است، رهایی از این وضعیت فلاکت بار موجود محال است. رهایی کارگران و توده‌های زحمتکش از شرایط نابسامان موجود، تنها و تنها در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. بنابر این، با توجه به بحران‌های متعدد و با توجه به اعتلای انقلابی موجود در جامعه جا دارد تا شرایط تحریم را به فرصتی مغتنم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم."

کار شماره ۷۹۶ - سال چهارم - ۱۴ آبان ۹۷/سازمان فدائیان (اقلیت)

هر دو این گروه مزورانه اینگونه القاء می‌کنند و مردم ایران را فریب می‌دهند که این تنها وجود رژیم فاسد جمهوری اسلامی است که با ایجاد فقر و فلاکت عامل...**ادامه در صفحه ۳**

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بدست مردم ایران

تحریم‌های غیرقانونی...

اصلی تحریم‌هاست. باید پرسید چرا امپریالیسم آمریکا مجد رضا شاه را تحریم نمی‌کرد، چرا پینوشه را تحریم نمی‌کرد، چرا کره شمالی، ایران، کوبا، ونزوئلا، نیکاراگوئه و... را تحریم می‌کند؟ چرا امپریالیسم آمریکا شما بیچاره‌ها را که می‌خواهید به فرض محال و در عالم خیال "حکومت شورائی" و یا "کارگری" در ایران بر سر کار آورید، در آینده تحریم نخواهد کرد و به حکومت‌های شما کاری ندارد. نکند از قبل بر سر عدم تحریم با صهیونیسم و امپریالیسم کنار آمده‌اید و یا شما برای امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه خطری ندارید و پایگاه آنها هستید. این مزدوران؛ در واقع ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در ایرانند و در تریبونال لندن نیز که در بساط عربستان سعودی می‌رقصیدند این سیاست را تأیید کردند.

این روش تروریستی امپریالیستی جدید نیست. در زمان ملی کردن نفت ایران در دوران حکومت دکتر مصدق نیز آمریکائی‌ها و انگلیسی‌ها با "دیو" نشان دادن مصدق و نامیدن وی به عنوان دیکتاتور و عامل کمونیسم بین‌الملل به تحریم ایران دست زدند و از فروش و خرید نفت ایران جلوگیری کردند. در آن روز "اسلامی‌ها" در ایران بر سر کار نبودند و "فقر و فلاکت و فساد" محصول حکومت ملی دکتر مصدق نبود. چه در آن روز و چه امروز تحریم ایران جنایت است و باید محکوم شود. امروز ما با تحریم غیرقانونی کشور مستقل کوبا، ونزوئلا و... روبرو هستیم. ما سیاست تحریم آمریکا در عراق را که منجر به نابودی نیم میلیون کودک عراقی شد، هنوز به خاطر داریم و هرگز قتل عام مردم ایران را به بهانه حضور جمهوری اسلامی در قدرت مورد تأیید قرار نمی‌دهیم. از تحریم‌های ایران که هنوز عواقب خونین آن در راه است صهیونیسم، امپریالیسم، عربستان سعودی و امارات متحده عربی و ایرانی‌های جاسوس و خودفروخته که عامل بیگانه در اپوزیسیون ایران هستند دفاع می‌کنند. هشیار باشیم و نقاب "انقلابی" را از چهره‌های مزدور آنها برداریم، زیرا که مبلغ و جاده صاف کن تجاوز امپریالیسم به ایران هستند.

شکست راهبردی امپریالیسم آمریکا...

آمریکا؛ با گردن کلفتی و سرخود با **نقض منشور سازمان ملل متحد و زیرپا گذاردن حقوق ملل به اشغال کشور مستقل سوریه** که از طرف جامعه جهانی به رسمیت شناخته شده و نماینده واقعی آن در سازمان ملل متحد حضور دارد، مبادرت ورزیده و این "دموکراسی‌های" امپریالیستی به جای محکوم کردن این اقدام غیرقانونی حتی مهر تأیید بر آن زده و از ادامه اشغال حمایت می‌کنند. اصولاً بحث آنها بر سر اشغال و تجزیه سوریه و نقش

نیروهای ارتجاعی در این آدمکشی‌ها و بی-خانمانی‌ها نیست، آنها مانند پاره‌های ایرانی‌های خودفروخته؛ **بطور بدیهی از اقامت دائمی آمریکا در سوریه دفاع می‌کنند** تا حکومتی نوکر و وابسته به امپریالیسم آمریکا در سوریه بر سر کار آورند.

هم آمریکا؛ هم ناتو و هم ترکیه با یاری قطر؛ عربستان سعودی و امارات متحده عربی مخارج تروریستها و آدمخوهرای داعش را به مدت ۸ سال تأمین کردند تا دولت قانونی سوریه را از بین ببرند، ولی در اثر مقاومت خلق قهرمان سوریه آرزوی آنها و ایرانی‌های خودفروخته نقش بر آب شد و آنها موفق نشدند از سوریه مستعمره بسازند و حال همین ریاکاران به بهانه مبارزه علیه داعش که افسار آنها در دست خود آنهاست به سوریه تجاوز کرده و بخشی از خاک این کشور را اشغال کرده‌اند. البته اعلام خروج از سوریه به مفهوم خروج بی‌وقفه و انصراف از قطع خرابکاری و دخالت آمریکا در امور داخلی کشورها نیست.

وزیر جنگ آمریکا آقای جیمز متیس در استعفا نامه خود تأکید کرده است: "آمریکا باید در مقابل کشورهایی که منافع استراتژیکشان روز به روز تنش بیشتری با آمریکا ایجاد می‌کند عزمی راسخ و رویکردی روشن داشته باشد و درحالی که کشورهایی چون چین و روسیه به دنبال پیاده کردن مدل اقتدارگرایانه خود در کشورهای جهانند، آمریکا باید همه تلاش خود را برای دفاع همه جانبه در این زمینه انجام دهد."

بر اساس اطلاعات مطبوعات در سه روز قبل؛ سیاستمداران کرد اعتراف کرده‌اند؛ **آمریکائی-ها مقدار متناهی مهمات، تسلیحات و تجهیزات جنگی را در اختیار سازمان به‌اصطلاح "نیروهای دموکراتیک سوریه" قرار داده‌اند.** این به‌اصطلاح "نیروهای دموکراتیک سوریه" اعلام کرده‌اند، اگر دولت ترکیه به شرق فرات حمله کند، آنها ۱۱۰۰ زندانی داعشی و ۲۰۰۰ خانواده آنها را آزاد می‌کنند که می‌توانند مشکلات فراوانی برای ترکیه ایجاد کنند. ولی با تسلیم شدن اکراد ساکن منبج و انصراف آنها از ادامه مخالفت با حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سوریه؛ و با تغییر اساسی سیاست همه اکراد و یا بخشی از آنها؛ تسلیحات آمریکا هدر رفته و شکست سیاستش بیشتر نمایان است.

نقش ترکیه

ترکیه با همان سیاست عثمانی بزرگ و اشغال کشورها و توسعه مناطق نفوذ خود با تکیه بر ناتو به میدان آمده است. عقب نشینی‌ها و توافقات این کشور که فقط به پان‌ترکیسم خود تعهد دارد، قابل اعتماد نیست. اگر آنها تا بحال نتوانسته‌اند مقاصد شوم خود را اجراء کنند به این علت است که خلق سوریه درمقابل آنها به مقاومت دست زده و پوزه داعش را به خاک مالیده است. دولت ترکیه در عین حال با تشکیل یک حکومت کرد مستقل که الهام‌بخش تجزیه-

طلبی در ترکیه باشد، بشدت مخالف است و حمایت آمریکا از گُردهای سوریه را خطری برای خود تلقی می‌کند، این است که با آمریکا در تضاد قرار گرفته و در صدد اشغال مناطق شرق فرات برای استقرار نیروهای خود بوده تا بتواند در روند مذاکرات سیاسی بر سر قانون اساسی آینده سوریه به زور برای خود و مُهره‌های اخوان‌المسلمین خود جای پائی باز کند. ترکیه در نهاد؛ سوریه را بخشی از عثمانی بزرگ می‌داند و خواهان اشغال آن است. لیکن با تغییر تناسب قوا در منطقه؛ می-خواهد با مانورهای اخیر و داعش‌پروری خویش در مذاکرات امتیازات بیشتری کسب کند. اردوغان در همین رابطه گفت: "در وضعیت کنونی، ما همچنان از تمامیت ارضی سوریه حمایت می‌کنیم. این مناطق به سوریه تعلق دارند. اگر سازمان‌های تروریستی (یگان‌های مدافع خلق) منطقه را ترک کنند، ما دیگر کاری در آنجا نداریم." ترکیه کشوری متجاوز در منطقه بوده و باید نسبت به خرابکاری‌هایش هشیار بود.

سرنوشت گُردهای ناسیونال شونیست سوریه

سرنوشت همه کسانی که برای استقلال به امپریالیسم جنایتکار که بزرگترین ناقض استقلال ملت‌هاست تکیه می‌کنند و از صهیونیسم تبهکار؛ اشغالگر و مهاجم اسرائیل حمایت می-نمایند، بهتر از این نمی‌شود. امپریالیسم آمریکا از آنها مانند قابدستمال استفاده کرده و حال که به توافقات جدید رسیده، آنها را رها کرده است. با پیروی از همین روش، امپریالیسم آلمان با مسلح کردن کردهای عراق در این کشور تدارک جنگ جدیدی را به نفع اسرائیل در منطقه می‌بیند. رهبران اکراد سوریه مانند رهبران اکراد عراق و ایران متحدان آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی هستند و هرگز حاضر نیستند همدستی و اخاذی از بیگانگان را محکوم کنند. مطبوعات اعلام کرده‌اند که تنها کشور جهان که رسماً و آشکار از تجزیه‌طلبی اکراد دفاع می‌کند، اسرائیل است. این امر طبیعی است، زیرا ایجاد اسرائیل دومی بر ضد ایرانی؛ ترک و عرب؛ خواست اسرائیل در منطقه است تا امنیت خویش را با نقض امنیت همه خلقهای منطقه تأمین کند. حال به این گفتار شرم‌آور توجه کنید که خیانت رهبران خلق کُرد به مردم کردستان را خیانت آمریکا به گُردها جلوه می‌دهد. حقیقتاً نمی‌شود کسی را که خودش را به خواب زده است بیدار کرد.

یکی از نمایندگان به اصطلاح نیروهای بسیجی کُرد (YPG) که رهبری به اصطلاح "نیروهای دموکراتیک سوریه" (SDF) را که گویا "عربهای دموکرات سوریه" نیز در آن شرکت دارند، در باره تغییر "ناگهانی" سیاست آمریکا برای خروج از سوریه اعلام کرد که **این امر خیانت به گُردهای سوریه و خنجر به پشت آنهاست.** در حالی که این خنجر ناسیونال شونیستها به پشت خلق کرد است. سخنگوی به‌اصطلاح... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

شکست راهبردی امپریالیسم آمریکا...

"نیروهای دموکراتیک سوریه" یک روز بعد طی بیانیهای اعلام کرد: "تصمیم کاخ سفید مبنی بر خروجش از شمال و شرق سوریه تأثیرات منفی بر کارزار مبارزه ضد تروریستی می‌گذارد و به تروریسم و هوادارانش، یعنی بخش نظامی و بخش سیاسی به این شکل یاری می‌رساند که به آنها این امکان را بدهد دوباره سربلند کنند." این تشکل اعلام کرد که ترامپ تصمیماتش را به آنها اطلاع نداده بود.

این نیروهای به اصطلاح دموکرات تمام بخشهای عرب‌نشین شرق فرات و منابع سوخت مردم سوریه را که هرگز از نظر تاریخی به اکراد بطور عمد مهاجر از ترکیه به سوریه؛ تعلق نداشته است، اشغال کرده و بخشی از کردستان جا می‌زنند (فقط یازده درصد این اراضی اشغالی کرد نشین است).

پس مسئله آنها "استقلال" کردها نیست، اشغال سرزمینهای سوریه و تجزیه این کشور در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم است و حال آنها باید تاوان این خیانت را پس بدهند.

در اعتراض به خروج آمریکا؛ کردهای سوریه در روزهای پنجشنبه و جمعه ۲۰ و ۲۱ ماه دسامبر در حالیکه تصاویر شهدای گُرد در مبارزه با داعش را حمل می‌کردند دست به تظاهرات زدند. یکی از مادران شهدا شعار می‌داد: "انها در کنار آمریکا جان داده‌اند و اگر شما بروید من هم می‌میرم." و این سیاست آمریکا و اسرائیل‌پرستی مورد اعتراض رهبران گُرد سوریه نیست. آنها از خیانت آمریکا و نه خیانت خودشان صحبت می‌کنند.

گُردها با این سیاست تجزیه‌طلبی و دشمنی با خلقهای منطقه و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم فقط عامل دشمنی و نه دوستی در منطقه هستند و باید توجه داشته باشند که خلقهای منطقه هرگز اجازه نخواهند داد اسرائیل دومی در منطقه برای خرابکاری و تأمین منافع مستقیم آمریکا و اسرائیل ایجاد شود. شرط پیروزی مبارزات خلق گُرد؛ همبستگی و مبارزه مشترک با خلقهای سرزمینهای است که در آن سکونت دارند، آنهم برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک و انقلابی که به تساوی حقوق خلقها احترام بگذارد. حقوق اکراد سوریه تنها در چارچوب حفظ تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سوریه ممکن است و این تنها راه نجات آنهاست. آنها باید از راه رفته برگردند و از تجربه تلخ همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم درس بگیرند. گُردهایی که فکر می‌کنند باید گلیم خود را جداگانه و حتی به ضرر سایر خلقها از آب بیرون بکشند، نه تنها به خلقهای منطقه بلکه در درجه اول بخودشان خیانت می‌کنند و این سرنوشت غم‌انگیز آنها در هفتاد سال اخیر است. باید این رهبران اسرائیلی؛ آمریکایی؛ پنتاگونی؛ ناتوی و یاران عربستان سعودی را طرد کرد و بر پیوند با خلقهای مناطق مسکونی خود تکیه کرد. ایران به حزب

واحد طبقه کارگر ایران؛ صرفنظر از تعلقات ملی و قومی، به جبهه واحد مشترک ایرانی و غیر قومی، به سازمانهای واحد دموکراتیک ایرانی و نه قومی؛ که هر کس ساز خودش را بزند، نیاز دارد. ما نقض حقوق بشر گُردی یا آذری نداریم. نقض حقوق بشر در سراسر زندان ایران رواج دارد. با پرچم و تبلیغات جدائی‌طلبانه ناسیونال شونیسم فقط جاده دشمنی هموار می‌شود. تجربه شکست مفتضحانه گُردهای سوریه که نتایج غم‌انگیز آن تازه در راه است، باید چشم ان نابینا را نیز بگشاید و گرته فرجام این راه چنانچه همینگونه ادامه یابد، فاجعه آمیز است. حزب کار ایران (توفان) همواره بر این اصول تأکید کرده و بعد از این هم خواهد کرد. ناسیونال شونیسم دشمن کمونیسم است. انهم نه تنها در سوریه و عراق.

جنبش مردمی جلیقه زردها...

شرکت می‌کنند. هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، مردم به حقانیت خواسته‌های مطرح شده در کف خیابان بیشتر پی‌می‌برند. ۷۰٪ مردم از «جلیقه زردها» حمایت می‌کنند. جنبش «جلیقه‌زردها»، که از ساکنین شهرهای کوچک و مناطق کشاورزی آغاز شد، به سرعت با مردم مناطق شهری، بویژه کارگران و زحمتکشان پیوند خورد. زیرا دریافتند که منافع مشترکی دارند. آنها در میان طبقه حاکمه نماینده‌ای از خود نمی‌بینند. در جنبش «جلیقه‌زردها» از کارگران و کشاورزان گرفته تا دانش‌آموزان و دانشجویان، بهیاران و پرستاران، کارمندان، راننده‌های کامیون، راننده‌های تاکسی... شرکت دارند. به قول یک خبرنگار: «مردمی که یک ۲۰ سنتی برایشان سرمایه زیادی است» طبیعی است که شعار «مالیات بیشتر، ثروتمند بیشتر، فقر بیشتر و خودکشی بیشتر» را سر میدهند. در حالیکه اکثریت مردم باید مالیات بیشتر بدهند، سه هزار خانواده ثروتمند بیش از ۳ میلیارد یورو معافیت مالیاتی نصیبشان می‌شود. در نتیجه تظاهرکنندگان باید روی بیرق خود بنویسند: «بورژوازی عزیز می‌بخشید که ما مزاحمتان می‌شویم، ولی ما می‌خواهیم که همه مردم در کرامت و رفاه زندگی کنند!». تظاهرکنندگان مخالف ثروتمندتر شدن ثروتمندان هستند. تظاهرکنندگان می‌پرسند: «چرا مادری با داشتن ۳ فرزند و ۸۰۰ یورو درآمد باید مالیات بپردازد؟» در چنین اوضاعی طبیعی است که افزایش قیمت سوخت مخالفت مضاعف ساکنین خانه‌های سازمانی در حاشیه شهرها را، که بدون وسیله نقلیه مستأصل خواهند بود، برانگیزد و سپس همه‌گیر شود. خواست‌های جنبش «جلیقه زردها»، که ابتدا با لغو افزایش قیمت سوخت آغاز شد، به سرعت دامنه‌ای بس وسیع‌تری به خود گرفت.

"کاهش مالیات عمومی/ملغی‌کردن افزایش قیمت سوخت/افزایش مالیات شرکت‌ها و دارائی‌های کلان/افزایش حقوق

بازنشستگی/لغو قانون حذف کمک مسکن/لغو کاهش بیمه بیکاری/افزایش میزان حداقل دستمزد/قبول هزینه ایاب و ذهاب از جانب کارفرما/افزایش تعداد مدارس و بیمارستان‌ها/ترمیم اساسی خیابانها و جاده‌ها/لغو قانون کار جدید/دولتی‌کردن کنسرن‌های انرژی، که قبلاً خصوصی شده بودند/بهبود شرایط برای ادغام مهاجران در جامعه/استعفای مکرون، انحلال مجلس/برگزاری انتخابات، دموکراسی بیشتر."

از جمله خواست‌های جنبش اکثر مردم فرانسه‌اند.

مطالبات محقانه فوق، که در اثر اعمال سیاست‌های نئولیبرالی ۳۰ سال گذشته بورژوازی فرانسه از مردم دریغ شده‌اند، نشانه رشد آگاهی و مقاومت مردم فرانسه است. این خواست‌ها، که صدها هزار نفر در خیابان‌های فرانسه برای دستیابی به آنها به اعتراض برخاسته‌اند، در عین حال بیانگر رشد آگاهی و ارتقاء سطح مبارزات مردم فرانسه علیه نظام نئولیبرالی حاکم نیز هست؛ علیه رئیس جمهوری است که به سود ثروتمندان و به زیان کارگران و زحمتکشان، کارمندان و اقشار فرودست عمل می‌کند. مردم عدالت اجتماعی و زیست محیطی را طالب هستند. آنچه مردم را به خیابان‌ها کشانیده و یا به خشونت واداشته است، نابرابری‌های فاحش اجتماعی و اقتصادی است. سقوط اقشار متوسط به فرودستی بیش از هر زمان شتاب گرفته است. بر خیل بینوایان روز به روز افزوده می‌گردد. خودکشی پیوسته رو به فزونی است. مردمی که در پایان ماه کمبودهای روزافزون را حس می‌کنند، مأیوس و ناامید از همه‌جا، راهی جز کف خیابان و فریادزدن بر سر دشمن طبقاتی خود و بعضاً اعمال خشونت پیش پا ندارند. در چشم بسیاری از ناظران، به ویژه مردم فرانسه آنقدر که خشونت و سرکوب پلیس فرانسه وحشتناک و خوفناک به نظر می‌آید، خرابی‌هایی که شورشیان به جای گذارده‌اند نمی‌آید.

از زمان دور دوم ریاست جمهوری میتران «سوسیالیست»، که همانند سوسیال دموکراسی آلمان به رهبری صدراعظم «شرودر» به نئولیبرالیسم روی آورد، تا سرکوزی و اولاند و اکنون مکرون، بیکاری و فقر در فرانسه روبه فزونی است. سوسیالیست‌ها ده‌ها سال است که با پیروی از سیاست نئولیبرالیسم آشکارا به کارگران و زحمتکشان پشت کرده‌اند و عملاً آنها را به سمت نیروهای محافظه‌کار و ناسیونالیست و نژادپرست سوق داده‌اند. این نیروهای ارتجاعی اقشار و طبقات مردم را با افکار ناسیونالیستی، فاشیستی، نژادپرستی، مذهب، بیگانه‌ستیزی و میهن‌پرستی افراطی مشغول داشته‌اند. فقدان یک حزب قدرتمند کمونیستی مانند حزب کمونیست پرافتخار فرانسه در عصر استالین به چشم می‌خورد. رویزیونیسم خروشچفی جهان را به پرتگاه فاجعه کشانده ...ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتاری حزب تغییر می‌کند

جنبش مردمی جلیقه زردها...

است و با تغییر ماهیت بسیاری احزاب کمونیستی امروز میدان را برای سوء استفاده تبلیغات فاشیستی و ناسیونالیستی باز گذارده است.

از دوران تاجر و ریگان، که سیاست‌های نئولیبرالی؛ تهاجم خود را آغاز کردند، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به‌مثابه دو ابزار مهم سرمایه‌داری جهانی سیاست‌های ریاضت اقتصادی را، که ثمری جز کسب سود حداکثر در یکسو و سوق‌دادن کارگران و زحمتکشان به سمت فقر و نیز بدهکار شدن دولت‌ها به بانک‌ها به بار نیاورده است را به دولت‌ها حُفته کردند. اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی نئولیبرالی در آمریکا، اروپا و به طور کلی در نظام‌های سرمایه‌داری موجب گشته است تا ثروت در دست اقلیتی ناچیز متمرکز گردد و برعکس درآمد اکثریت مردم یا تقلیل یافته و یا در بهترین حالت ثابت مانده است. دستمزدها، مزایای اجتماعی، بیمه‌های درمانی و بیکاری در چهارچوب اعمال ریاضت اقتصادی مدام کاهش یافته است. در راستای جهانی شدن تولید سرمایه‌داری مراکز تولید از کشورهای متروپل به کشورهای در حال توسعه با نیروهای کار ارزان منتقل گشته و بر خیل ارتش بیکاران در کشورهای متروپل افزوده است. امروز مزد واقعی کارگران در اروپا و آمریکا نسبت به ۲۰ سال پیش کمتر است. به قول نوام چامسکی «ابزار ضروری قدرت سیاسی آشکار است: «تمرکز ثروت به تمرکز قدرت سیاسی منتهی می‌گردد». بی جهت نیست که مکرون از دریافت مالیات از ثروتمندان با این استدلال، که این امر سبب خواهد شد تا ثروتمندان کشور را ترک کنند! سر باز می‌زند.

از سوی دیگر کاهش درآمد اقشار و طبقات، گرانی، بویژه گرانی مسکن، که در دست عده‌ای سوداگر متمرکز گشته است، افزایش مالیات غیر مستقیم و ... مدام قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد و موجب محرومیت‌ها و تنگناهای اجتماعی می‌شود. این همه منجر به پیدایش خشم، بغض و تحقیر نسبت به احزاب سیاسی که تاکنون در قدرت بوده‌اند شده و در نتیجه مردم به راحتی در دام عوام‌فریبانه می‌افتند و عوام‌فریبان نیز با شوراندن مردم بر علیه مهاجران - همان مهاجرانی که بیش از دیگران مورد ستم سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند، آنها را از مبارزات ضد سرمایه‌داری منحرف می‌سازند.

جنبش «جلیقه‌زردها» به‌ویژه فرودستان بیش از همه دولت را متهم می‌سازند به اینکه روزیروز بیشتر میان مردم و دولت جدائی می‌اندازد. مردم، مکرون را که می‌خواهد همانند یک پادشاه بر آنها حکم براند، رئیس جمهور ثروتمندان، فردی متکبر، از خود راضی و خودشیفته میدانند، که پیوسته از بالا و با بی‌احترامی، تحکم و تَبَخُّر به فرودستان

می‌نگرد و با آنها سخن می‌گوید. جنبش «جلیقه‌زردها» تنها علیه شرایط نابسامان اقتصادی نیست، بلکه آنها در عین حال ضد خشونت علیه زنان، ضد خشونت بی‌بند و بار پلیس - که یکی از خشن‌ترین پلیس‌های اروپا به‌شمار می‌رود - بالاخره مخالف شرایط غیر قابل تحمل مسکن نیز هستند.

«مکرون» که از یکسو به شدت مورد غضب اکثریت مردم فرانسه قرار گرفته است و از سوی دیگر از پشتیبانی یک حزب قوی در پارلمان این کشور محروم است، بالاخره پس از آنکه اعمال خشونت یک ماهه ماشین سرکوب‌اش قادر به خاموش کردن مردم نشد، در خطابه‌ای مملو از تزویر و ریا، که مختص نمایندگان بورژوازی است، گفت که او «جلیقه‌زردها را درک می‌کند، خواست‌های آنان مشروع است». (انسان به یاد محمد رضا شاه می‌افتد که در اوج قیام بهمن ۵۷ از طریق رسانه‌ها اعلام کرد که «مردم صدای انقلاب شما را شنیدیم!!!) مکرون مکار سپس می‌افزاید: «اگر خشونت حاکم گردد، دموکراسی صدمه می‌بیند». غافل از اینکه مردم به این دموکراسی بورژوازی مکرون‌ها مدت‌هاست که پشت کرده‌اند. به باور خانم «شنتل موف»، «مردم نمی‌دانند چرا باید بروند رأی بدهند» او معتقد است که غرب در عصر پسامدوکراسی به سر می‌برد، دوره‌ای که ناکارآمدی «دموکراسی نمایندگی» و بحران سیستم اقتصادی از سیاست نئولیبرالی نشأت می‌گیرد». برای نمونه، مکرون، که ماه مه سال گذشته با ۶۷٪ آراء به ریاست جمهوری انتخاب شد، امروز در آخرین نظر سنجی تنها ۲۳٪ مردم جانبدار او هستند. مکرون در عین حال سالوسانه از مردم عنبرخواهی می‌کند و اقرار می‌کند که «ما در یکسال و نیم گذشته نتوانستیم بر مشکلات غلبه کنیم و راه حل مناسب بیابیم!» او برای فرونشاندن آتش خشم مردم به برخی از خواست‌های آنان امروز به بطور تاکتیکی تَن‌داد تا فردا که جنبش فروکش کرد همه آنها را به لطایف‌الحیل پس بگیرد.

متأسفانه عده‌ای به‌دام این مانور مکرون افتاده‌اند. حتی بسیاری از فعالان «جلیقه زردها» ترورهای اشتراک‌سبوغ را زیر سر مکرون می‌دانند تا جهت مبارزه را تغییر دهد. مکر بورژواها از اعمال این سنت خرابکاری ابا داشته‌اند. هرگز! تجربه آتش زدن رایشتاگ در آلمان برای سرکوب کمونیستها نمونه بارز آن است. آنچه را که مکرون فعلاً به آن تن داده است چنین است:

«افزایش ۱۰۰ یورو به حداقل دستمزدها/پرداخت پاداش در پایان هر سال بدون کسر مالیات/معاف‌کردن دستمزد اضافه‌کاری کارگران از پرداخت مالیات/معافیت مالیات از حقوق ماهانه بازنشستگی کمتر از ۲۰۰۰ یورو».

اما «جلیقه‌زردها» عقب‌نشینی‌های مکرون را ناکافی می‌دانند و اعلام کرده‌اند که به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. مهم‌ترین

ایراد آنها به مکرون این است که او هیچ‌گونه برنامه و راه حلی برای حل مشکل خیل عظیم بیکاری ارائه نکرده است. و البته ضعف جنبش «جلیقه زردها» در این است که رهبری متشکل کمونیستی ندارد و بدون رهبری جنبش تحلیل می‌رود و قادر نیست مداومت داشته و همه‌جانبه تحولات پدیده‌ها را ببیند و به موقع واکنش نشان دهد. جنبش «جلیقه‌زردها» دارای تشکیلات و برنامه و استراتژی مشخص نیست. «تشکیلات» آنها به طور عمده در دنیای مجازی خلاصه می‌شود. آنها حتی امکان انتخاب نماینده جهت مذاکره ندارند. فقدان یک ستاد فرماندهی، که قادر به متشکل کردن و سازماندهی کارگران در پیش‌برد امر مبارزه علیه بورژوازی امپریالیستی باشد، شدیداً احساس می‌شود؛ ستادی که امکان تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک مبارزه علیه نظام حاکم را دارا باشد، تا جنبش را به سمت پیروزی رهنمون گردد؛ ستادی که بتواند به این آرزوی کارگر ۷۰ ساله بازنشسته که می‌گوید: «از ۱۷۸۹ ما فرانسوی‌ها انقلاب‌های زیادی داشته‌ایم، از شر شاه خلاص شدیم، اما هنوز می‌جنگیم چون ثروتمندان هنوز در قدرت‌اند و نابرابری هنوز پابرجاست»، جامه عمل به‌پوشاند.

بیست و چهارمین گردهم...

کنفرانس بین‌المللی به بحث پرداختیم، به تعهدات و وظایف اشاره نمودیم، و دورنمای پیشروی آنرا مورد تأیید قرار دادیم.

تشدید تناقضات درونی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی موجب حاد شدن بحران عمومی سرمایه‌داری - بحران اقتصادی، سیاسی، در روبنا و زیربنای اجتماعی- شده است، نظام سرمایه‌داری را تکان داده، بر روی میلیون‌ها کارگر و خلقها و ملت‌های تحت ستم و کشورهای وابسته تأثیر گذاشته و ویرانی طبیعت و محیط زیست را عمیقتر کرده است.

هرج و مرج در تولید، رقابت بین انحصارات و قدرت‌های امپریالیستی، رشد بیش از حد بدهی‌های خارجی، تجارت نابرابر، جنگ تجاری مابین امپریالیستی، غارت منابع طبیعی، به‌جیب سرمایه‌دار ریختن ارزش اضافی تولید شده توسط میلیون‌ها کارگر، اقدامات یکجانبه آمریکا در مورد سیاست‌های مالی و پولی، توسعه سریع علم و فناوری، کامپیوتری کردن سیستم‌ها، اینترنت، بکارگیری آدمک‌ها و هوش مصنوعی، ظهور بحران اقتصادی جدیدی را در ابعاد و عمق بیشتری نسبت به بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ پیش بینی می‌کنند، بحرانی که که تأثیر جدی بر روابط اجتماعی و سیاسی خواهد داشت.

ویرانی طبیعت و محیط زیست، تغییرات آب و هوایی ناشی از بهره برداری نامعقول و تاراج منابع طبیعی توسط انحصارات سرمایه‌داری و کشورهای امپریالیستی، ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

بیست و چهارمین گردهم ...

پیوسته رو به تزاید است.

درگیری‌هایی جدی که بین قدرت‌های امپریالیستی صورت می‌گیرد، گسترش و نمایش آماده سازی جنگی در همه قاره‌ها و مناطق، تشدید مسابقه تسلیحاتی که اکثر کشورها در آن درگیر می‌باشند، نظامی‌سازی اقتصاد و جامعه، دیر یا زود منجر به تقسیم مجدد جهان خواهد شد. تقابل میان کشورهای امپریالیستی، عمدتاً بین ایالات متحده آمریکا و روسیه، بین ناتو و چین، در درگیری‌های نظامی که خون مردم خاورمیانه و آفریقا را بزمین می‌ریزند و به تصادمات در دیگر نقاط جهان دامن می‌زنند، متبلور می‌شوند. فشارهای اقتصادی و سیاسی آمریکا نسبت به ایران موجب پا گذاشتن بر حق حاکمیت و منافع و حقوق مردم آن می‌گردند. در یمن، عربستان سعودی برای منافع اقتصادی و سیاسی خود با حمایت آمریکا، مسئول تخریب و نسل کشی است. این سیاست مردم و کشور یمن را بویرا-نی کشانده است.

از سوی دیگر تضادهای میان امپریالیست‌ها نیز در جنگ تجاری میان چین و آمریکا و در نزاع بر سر بازار و مناطق استراتژیک و در تهاجم سرمایه‌های چینی به همه قاره‌ها عیان می‌شوند.

قدرت‌های امپریالیستی دخالت خود در همه کشورهای وابسته را تشدید می‌کنند. آنها غارت و تخلیه منابع طبیعی را تبلیغ کرده زنجیرهای ستم را ضخیم‌تر می‌نمایند. ویرانی و تجاوز جهت استثمار و غارت کشورهای وابسته و کسب سود مافوق در ذات امپریالیسم نهفته است. هیچ کشور امپریالیستی نمی‌تواند دوست خلقها باشد.

ده‌ها هزار نفر، مرد و زن و کودک، به دلیل ویرانی کشورهای جنگ زده‌شان، بخاطر سرکوب توسط دولت‌شان، و بعلت فقر و بدبختی، جلائی وطن کرده و در آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین به امید یافتن فرصتی برای زندگی هستند. این انسانهای بی‌گناه مورد حمله سیاست‌های خارجی ستیزانه، ملی‌گرایانه و نژادپرستانه امپریالیسم و ارتجاع قرار می‌گیرند. دونالد ترامپ خصوصیات ارتجاعی، خارجی ستیزی و پرخاشگرانه خود را نسبت به مهاجران بنمایش می‌گذارد.

مردم فلسطین قهرمانانه در برابر تجاوز وحشیانه امپریالیسم یانکی و صهیونیسم اسرائیل که هزاران غیرنظامی را می‌کشند مقاومت می‌کنند؛ این مبارزه نشانه‌ای از عزم راسخ آنها برای دفاع از زندگی و حق حاکمیت در سرزمین خودشان است. آنها همبستگی و حمایت نیروهای مترقی جهان را کسب کرده‌اند. ما مارکسیست لنینیست‌ها قویا از آرمان فلسطین حمایت می‌کنیم.

روی کار آمدن دولت ترامپ در آمریکا و انتخاب جاییر بولسونارو در برزیل شواهدی هستند بر شکست و گندیدگی رفرمیسم،

دموکراسی بورژوازی و سیاست‌های سوسیالیست دموکراسی که توسط امپریالیسم و بورژوازی دنبال می‌شوند. این دولتها به منظور حفظ و تقویت سلطه خود، به‌طور فزاینده‌ای به سیاست‌های ارتجاعی، خارجی‌ستیزی، و ملی-گرایی متوسل می‌شوند، و در بعضی کشورها رژیم‌های دست راستی افراطی، اقتدارگرا، شبه فاشیستی و یا علناً فاشیستی بر سر کار آمده‌اند. طبقه کارگر، جوانان، خلقها و بخش‌های دموکراتیک جوامع که از آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و اتحادیه‌های کارگری دفاع می‌کنند در مقابل گرایش‌های ارتجاعی و فاشیستی که ممکن است نهایتاً به استقرار فاشیسم منجر شود، قد علم کرده‌اند.

سیستم سرمایه‌داری و نهادهای بورژوازی درگراد فساد و دزدی اموال عمومی که یک منبع انباشت برای آنها شده است، غرقند. افشاء فساد و اقدام علیه برخی از مفسدین منجر به برداشتن نقاب از ماهیت عقب‌مانده و گندیده سرمایه‌داری گردیده است. در مبارزه علیه فساد در برخی از کشورها و در بعضی از موارد، بسیج‌های مردمی وسیع منجر به بحران سیاسی و تغییرات در دولت‌های بورژوازی شده است.

سیاست‌ها و اقدامات بورژوازی و انحصارات علیه طبقه کارگر، عامه مردم و جوانان و علیه خلق‌ها و ملت‌های تحت ستم در سراسر جهان مشاهده می‌شوند. اما این سیاست‌ها به راحتی پیش‌برده نمی‌شوند بلکه با یک پاسخ توده‌ای مواجه‌اند.

در چندین کشور و در همه قاره‌ها، در مخالفت با هزینه بالای زندگی، قیمت بالای مسکن، و مالیات‌های جدید، اعتصابات وسیع و قاطع و همچنین بسیج کارگران برای درخواست ثبات در کار در مخالفت با انعطاف پذیری کار در حال گسترش‌اند. قاطبه مردم، بویژه جوانان در تظاهرات خیابانی خواهان آزادی‌های مدنی و رعایت حقوق بشر هستند. زنان شجاعانه بر علیه ظلم و ستم و تبعیض دست به اعتراض می‌زنند؛ زنان در روز ۸ مارس گذشته در تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشورها یک اعتصاب بین‌المللی را تدارک دیدند.

گرچه توسعه جنبش‌های کارگران و مردم تجلی پایداری دارد، اما آنها به‌طور سراسری انجام نگرفته‌اند؛ آنها هنوز در سطح بین‌المللی پراکنده و جدا هستند. با این حال، آنها بیانگر این حقیقت‌اند که نیروهای انقلاب اجتماعی یعنی جنبش کارگران، دهقانان، تهی‌دستان، جوانان، زنان، ملت‌ها و خلق‌های سرکوب شده دارای توان بالقوه هستند و چشم انداز توسعه جنبش انقلابی کارگران و مردم را نوید می‌دهند.

کارگران و جوانان باید به مخالفت با جنگ امپریالیستی و جنگ‌های تجاوزگرانه و مسابقه تسلیحاتی برخیزند، آنها باید به اردوی دفاع از صلح و حقوق سیاسی و صنفی بپیوندند. این جنبش باید بخش‌های دموکراتیک وسیعی از

جوامع را در برگیرد و به یک پرچم بین‌المللی تبدیل شود، همانند پرچمی که ما کمونیست‌های مارکسیست لنینیست برای انجام وظیفه انترناسیونالیسم پرولتری خود در دست داریم. دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، دفاع از حقوق مردم و حقوق بشر- خواست بخش کلان و دموکراتیک و مترقی جوامع - مخالفت با مواضع ارتجاعی و فاشیستی و مبارزه مستقیم با فاشیسم- خواست فعلی کارگران و جوانان- جملگی بیانگر مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم و در راستای نیل به انقلاب و سوسیالیسم هستند. ما مارکسیست لنینیست‌ها، مبارزان پیگیر با فاشیسم و امپریالیسم هستیم، ما در ساختن جبهه دموکراتیک و ضد فاشیستی هم در سطح ملی و هم در سطح بین-المللی فعالانه شرکت داریم.

مبارزه با سلطه امپریالیستی، وظیفه تاریخی خلقها، ملت‌های تحت ستم، و نیروهای دموکراتیک است، وظیفه وقفه ناپذیر کمونیست-ها دامن زدن به این مبارزات در همه کشورها است. ما کمونیست‌ها آنرا به نحوی مصمم به پیش می‌بریم.

حق تعیین سرنوشت ملت‌ها موضوع روز است. این مسئله در چند قاره و در درون کشورهای مختلف، در مبارزه ضد استعماری و مخالفت با سیاست‌های نواستعماری مشاهده می‌شود. ما حمایت و همبستگی خود را با آن بار دیگر اعلام می‌داریم.

ما انقلابیون پرولتری متشکل در کنفرانس بین-المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی اراده خود برای تقویت احزابمان را اعلام داشته و برای وحدت کمونیست‌ها تلاش می‌کنیم.

سرمایه‌داری و امپریالیسم شکست نا پذیر نیستند. اتحاد و مبارزه کارگران و ملت‌ها، نگرش سازنده و پیگیر کمونیست‌ها و دیگر انقلابیون، زنجیره امپریالیسم را در ضعیف-ترین حلقه خود در هم خواهد شکست.

علیه سیاست جنگ افروزی امپریالیسم و ارتجاع!

برای دفاع از آزادی و آزادی‌های عمومی، علیه ارتجاع و فاشیسم!

تجاوز امپریالیستی علیه ملت‌ها و خلق‌های تحت ستم را متوقف کنید!

کوشش در جهت اتحاد و مبارزه کارگران، مردم، و نیروهای دموکراتیک و مترقی جهان! زنده باد انقلاب و سوسیالیسم!

مکزیک، نوامبر ۲۰۱۸

۲۴ امین نشست سراسری کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست،

ICMLPO

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)

احزاب برادر متشکل در کنفرانس احزاب و**سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی:**

حزب کمونیست کارگران تونس، حزب کار ترکیه، حزب کمونیست کارگران دانمارک، حزب کمونیست ... ادامه در صفحه ۷

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند.

بیست و چهارمین گردهم ...

کارگران فرانسه، تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست کارگران آلمان، پلاتفرم کمونیستی نروژ، تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست پرولتاریای ایتالیا (پلاتفرم کمونیستی)، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست کار دومینیک، حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی ولتا (بورکینو فاسو)، حزب کمونیست شیلی (عمل پرولتاری)، حزب کار ایران (توفان)، حزب کمونیست انقلابی بولیوی، حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی برزیل، حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست بنین، حزب کمونیست آلبانی، حزب کمونیست توگو، جبهه کارگران پاکستان، راه دمکراتیک مراکش، حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج، حزب کمونیست پرو (مارکسیست لنینیست)، دمکراسی انقلابی هندوستان.

برخورد تاریخی...

۱۹۵۵ (۱۳۳۴)، مناطق زیرآبی و منابع طبیعی بستر دریا در مناطقی که در فلات قاره ایران قرار دارد را متعلق به ایران دانسته است. بنابراین برای رسیدن به یک توافق در مورد رژیم حقوقی دریای خزر باید هم قراردادهای گذشته و هم عملکرد عرفی را در نظر گرفت.

در گذشته ایران به پیمان بغداد و سپس سنتو و از طریق سنتو و عضویت پاکستان در آن به پیمان سیتو وصل شد و از طریق ترکیه به پیمان ناتو تا علیه شوروی دست بالا را داشته باشد. این اقدامات تجاوزگرانه که ثروتهای ملی ایران را بکام امپریالیستها می‌ریخت و هزینه سنگین نظامی را بر کرده زحمتکشان و ملت ایران تحمیل می‌کرد خیانتی بود که رژیم پهلوی به ایران کرد. تسلیحات نظامی پیچیده ایران در نتیجه عضویت در این پیمانها از آمریکا تامین می‌شد و برای بکارگیری آن ۵۰ هزار مستشار آمریکائی که مصونیت

حقوقی در ایران پیدا کرده و حق توحش می‌گرفتند برگرده مردم میهن سوار شده و از مالیات مردم و پول نفت میلیاردها دلار به سرزمین مادریشان عودت می‌دادند. در شمال ایران پایگاههای شنود بوجود آوردند و یک ارتش سرّی مسلح برای مقابله با تجاوز احتمالی شوروی به ایران پدید آوردند. دولت وقت ایران در عمل قرارداد ۱۹۲۱ را به خشن‌ترین نحوی زیر پا گذارد. در زمان سلسله پهلوی؛ ایران همواره یک مرکز توطئه و دسیسه و تجاوز به شوروی سوسیالیستی و حتی بعدا به سوسیال امپریالیسم شوروی در کادر رقابتهای جهانی امپریالیستی بدل شد.

انقلاب شکوهمند بهمن به این دوران تاریک استعماری که از کشور ما کشوری نیمه مستعمره ساخته بود پایان داد.

رژیم جمهوری اسلامی پس از روی کار آمدن، در دولت بازرگان؛ ابراهیم یزدی را وزیر امور خارجه ایران کرد. وی که از دوران فعالیت دانشجویی و ارتجاعی خویش به نزدیکی با محافل جاسوسی آمریکا شهرت داشت در همان اوان کارش بطلان قرارداد ۱۹۲۱ را اعلام داشت. اعلام بطلان قرارداد ۱۹۲۱ با اشاره آمریکائیه از آن جهت صورت گرفت که خطر احتمالی تجاوز شوروی به ایران را در آینده به این بهانه که ایران به مرکزی برای تجاوز به شوروی بدل شده است کاهش دهد و دست سایر امپریالیستها در دفاع از رژیم جدید ایران را در مقابل تجاوز شوروی باز بگذارد. زیرا ابراهیم یزدی با این اقدام بهانه حقوقی تجاوز شوروی به ایران را از وی گرفته بود. این خیانت ابراهیم یزدی و دارودسته بورژوا لیبرالهای ملی-مذهبی بر حزب ما پوشیده نیست. رژیم جمهوری اسلامی نیز قرارداد ۱۹۲۱ را به زیر پرسش برد و سرانجام بی اعتبار اعلام کرد.

نماینده رسمی دولت روسیه در مذاکرات چند جانبه با دولت ایران که شاهد هیاهوی دولت ایران در مورد مبانی وضعیت حقوقی دریای خزر بود بخاطر آنکه از شدت این هیاهو بکاهد خاطر نشان ساخت:

“برسمیت شناختن قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی و ایران بعنوان مبنای رژیم حقوقی دریای خزر نقطه آغازین موضع روسیه می باشد. در حالیکه روسیه متهم می شود که تمامیت این دو قرارداد را در نظر نمی‌گیرد، باید خاطر نشان ساخت که تمامیت یکی از این دو توافق، یعنی پیمان دوستی ایران و جمهوری شوروی روسیه مصوب فوریه ۱۹۲۱، اول بار توسط ایران نقض گردید. در ۱۹ آبان ۱۳۵۸ (۱۰ نوامبر ۱۹۷۹) ایران بصورت يك جانبه مواد ۵ و ۶ این پیمان را لغو نمود و علت آن را تغییر اوضاع و احوال دانسته است. مگر اوضاع و شرایط منطقه امروز کمتر از گذشته تغییر یافته است؟”

حال که امپراتوری روسیه در هم ریخته است و سخن بر سر تقسیم منافع مشترک در دریای مازنداران به میان می‌آید همه شعب بورژوازی ایران، حتی بورژوازی خودفروخته سلطنت طلب بیادش آمده که ما دارای قرارداد مشترکی با شورویها بوده‌ایم که آنها ملزم و موظف به احترام به آن و اجرای آن بوده‌اند. این هوچی‌گری برای کتمان خیانتی است که این حضرات به مصالح ملی ایران کرده‌اند. این خیانت تنها مربوط به دوران رژیم جمهوری اسلامی نیست، آخوندها تنها ادامه دهنده خیانت سلطنت‌طلبان هستند. این قرارداد حداقل از نظر سیاسی سالهاست که اعتبار خود را از دست داده و مورد سوءاستفاده رژیمهای ارتجاعی ایران بوده است. اینکه اعتبار حقوقی آن تا به چه حد است شاید بررسی آن کار کارشناسان حقوقی باشد.

به توفان در تلگرام خوش آمدید
www.toufan.org
نشریات حزب کار ایران (توفان)
toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

برخوردی تاریخی- سیاسی به وضعیت حقوقی دریای مازندران (۴)

سلطنت پهلوی و نقض مستمر قرارداد دوستی با اتحاد شوروی سوسیالیستی

اینکه قرار داد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ از زمان رژیم وابسته و غارتگر پهلوی بزیر پا گذارده شد ظاهراً خوش آیند سلطنت‌طلبان و پاره‌ای مخالفین جمهوری اسلامی نیست. عده‌ای از این باصطلاح مخالفین رژیم جمهوری اسلامی فکر می‌کنند اگر بار گناه همه خیانت‌های گذشته پهلویها را نیز به گردن جمهوری اسلامی بگذارند درجه غلظت ضد رژیمی خویش را نشان داده‌اند. حال آنکه آنها یا در نادانی بسر می‌برند، یا آلت دست سلطنت-طلبان و امپریالیستها هستند و یا اینکه به معجزات دروغگوئی و دسیسه‌چینی بجای آگاهی دادن و بسیج مردم بی حد و اندازه اعتقاد دارند.

رژیم پهلوی که نوکر بیگانه بود هرگز به منافع مردم ایران نمی‌اندیشید. در همان زمان بر اساس قرارداد دوستی با شورویها کشور ایران می‌توانست هم در دریای خزر کشتی رانی کند و هم سهمی از استخراج نفت باکو داشته باشد زیرا استفاده مشترک از بستر دریا نیز بخشی از حقوقی بود که در زمان لنین و استالین برای مردم ایران در عرصه بهره برداری مشاع در نظر گرفته بودند. ولی رژیم خائن پهلوی که نوکر بیگانه بود به مصالح ملی ایران فکر نمی‌کرد. آنها نمی‌خواستند همراه با دولت سوسیالیستی شوروی در چاههای نفت آذربایجان شوروی سرمایه گذاری کنند و موجب شوند که شورویها بتوانند در همکاری با ایران به انرژی بیشتری دست یافته و اقتصاد خویش را سر و سامان دهند. آنها ترجیح می‌دادند برای "مرگ سوسیالیسم" از منافع ملی ایران در خدمت امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بگذرند. جالب این است که هیچ یک از این حضرات؛ که بر ضد شوروی سوسیالیستی یقه می‌درانند و با سوء نیت دوران تزاریسم و سوسیال امپریالیسم را با دوران سوسیالیستی لنینی استالینی مخلوط می‌کنند، به این خیانت بزرگ که مبنای سایر خیانتها قرار گرفته است اشاره‌ای ندارد. دولت‌های ایران متأسفانه حتی در دوران دولت ملی دکتر مصدق برای استفاده از این حق ایران که مورد تأیید شورویها بود تلاشی نکردند. آنها در عمل پذیرفتند که دریای خزر (مازندران) بخشی از خاک شوروی است و ایران تنها بر روی کاغذ دارای حقوق مساوی و مشترک با شورویهاست. هرگونه عملی مغایر این تصمیم باید منجر به همکاری مشترک دو دولت و سرمایه گذاریهای مشترک برای حفظ محیط زیست، صید ماهی، کاهش و افزایش آب دریا و... می‌شد که باب طبع آمریکائیه و دول دست نشانده ایران نیز نبود. حتی در کار شیلات نیز که با شورویها همکاری داشتند اخلاص می‌کردند. همین اخلاص‌گری و زیر پا گذاردن قراردادهای دوستی با شوروی وضعیتی را تثبیت کرد که از نظر حقوقی به آن رویه عرفی می‌گویند. قبل از فروپاشی امپراتوری سوسیال امپریالیستی شوروی وضع بدان صورت بود که هرکدام از دو طرف به صورت مستقل از منابع معدنی بهره برداری می‌نمودند. در بخش شوروی پس از جنگ جهانی دوم کار اکتشاف و استخراج نفت در حوالی باکو شروع شد. در آن زمان بنا به گفته دیپلمات‌های کنونی روسیه که در مذاکرات چند جانبه شرکت دارند "طرف ایرانی در اقدامات ما هیچ لطمه‌ای بر حقوق خود نمی‌دید و آن را ناقض قراردادهای مزبور نمی‌دانست. در بخش ایرانی نیز مطابق قانون مصوب مجلس ایران در ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 227 Fev. 2019

بیست و چهارمین گردهم‌آئی سراسری کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست (ICMLPO)

به کارگران و خلقها،

به انقلابیون و کمونیستها،

در مکزیک، ما سالگرد پایان جنگ جهانی اول را گرامی می‌داریم، جنگی که خسارت جدی برای بشریت ببار آورد و همچنین در آن اولین انقلاب پرولتری، انقلاب کبیر اکتبر، به پیروزی رسید. ما در مکزیک دویست سالگی تولد کارل مارکس، آموزگار بزرگ پرولتاریا، را جشن می‌گیریم.

بیست و چهارمین گردهم‌آئی سراسری کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی کار خود را با موفقیت به پایان رساند. وضعیت بین‌المللی مورد ارزیابی قرار گرفت و مسئولیت‌ها و وظایف کارگران، خلقها و جنبش‌های انقلابی مشخص شد. ما در باره کار در مسائل مهم احزاب و سازمان‌های متشکل در... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسان‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند